



A T I Y E N O

شناسنامه  
P R O F I L E

- صاحب امتیاز:**
- موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه (وابسته به سازمان تامین اجتماعی)
- سردبیر:** زیر نظر شورای سردبیری
- صفحه‌آرا:** محمدرضا لری چی
- ویراستار:** کوروش اشرفی
- دبیر عکس:** ستاره کاظمی
- طراح:** مهرانز منتظریان
- نشانی:** میدان آرژانتین ، خیابان احمد قصیر خیابان دوازدهم، شماره ۲۲
- تلفن:** ۰۲۱-۴۵۴۳۶
- تحریریه:** داخلی ۱۳۸
- بازگانی:** داخلی ۱۲۲

www.atiyeno.ir

خبر  
N E W S

## استارت‌آپیخی میلیاردرها

برای میلیاردرهای فناوری، گرینلند نه سرزمین یخ، بلکه بوم سفید است؛ جایی برای آزمودن رویاهایی که در سیلیکون‌ولی یا بروکسل جانی‌شوند. آنها به دنبال ساخت «شهر آزادی» هستند؛ شهری با قوانین حداقلی، دولت سبک، و حداکثر میدان مانور برای سرمایه، کد و آزمایش. در این تصویر، مقررات نه سپر امنیت عمومی، بلکه مانعی دست‌وپاگیر است که باید کوتاه‌شود.

خواست اصلی این‌ گروه، آزادی حکمرانی است: مدیریت خصوصی، قراردادهای انعطاف‌پذیر، مالیات کمتر و امکان آزمون فناوری‌هایی که هنوز برای دولت‌های متعارف زود هنگام‌اند. از خودروهای خودران بدون ترمزهای حقوقی گرفته تا آزمایشگاه‌های هوش مصنوعی و میکروآکتورهای هسته‌ای کوچک، همه چیز باید سریع، مقیاس‌پذیر و کم‌سؤال پیش برود. گرینلند در این نگاه، آزمایشگاه آینده است؛ نه به‌خاطر مردمش، بلکه به‌دلیل فاصله‌اش از سنت‌های سخت‌جان.

میل دیگر، مهندسی انرژی است. میلیاردرها به دنبال ترکیب برق‌آبی، باد و حتی هسته‌ای اند تا زیرساختی پایدار برای صنایع پرمصرف بسازند. رؤیا این است که انرژی ارزان، پایدار و محلی، ستون فقرات شهرهای داده‌محور شود؛ جایی که مراکز عظیم محاسباتی شبانه‌روز می‌تازند و سرما به خدمت تراشه‌ها درمی‌آید. اینجا انرژی نه فقط منبع، بلکه مزیت رقابتی است.

ثروت معدنی نیز وسوسه‌ای جدی است. در روایت سرمایه‌گذاران، به‌منابع نه مسئله‌ای سیاسی، بلکه مسئله‌ای مهندسی‌اند: اگر هزینه و ریسک مهار شود، سود خود راه را پیدا می‌کند. آنها به‌سببی متنوع می‌اندیشند؛ از عناصر کمیاب تا فلزات راهبردی، با این امید که مقررات سبک‌تر، چرخه اکتشاف تا استخراج را کوتاه کند. آنچه کمتر دیده می‌شود، حساسیت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی است که معمولاً بعداً به «چالش اجرایی» تقلیل می‌یابد.

در حاشیه، خیال فضا هم می‌رخشد. برخی کارآفرینان، گرینلند را ترمینگاه سکونتگاه‌های سیاره‌ای می‌بیند؛ نسخه‌زمینی مریخ، با انضباط مهندسی و حداقل سیاست. حتی وقتی نامی بزرگ پاسخ نمی‌دهد، خود اشاره کافی است تا تخیل بازار گرم بماند.

جمع‌بندی خواسته‌ها ساده است: آزادی بیشتر، نظارت کمتر، سرعت بالاتر. اما این سادگی، دقیقاً همان قمار بزرگ است؛ قمار بر این فرض که می‌توان شهر را مثل استارت‌آپ ساخت، خطا کرد، اصلاح کرد و ادامه داد. میلیاردرها چنین آینده‌ای را می‌خواهند؛ آینده‌ای که در آن ریسک، فضیلت است و قانون، نسخه‌بنا.

در این چشم‌انداز، نیروی کار جهانی سیال است، قراردادهای کوتاه‌مدت و شهر بیشتر پلتفرم است تا اجتماع. آموزش، مسکن و سلامت نیز به‌صورت خدمات اشتراکی طراحی می‌شوند.

## ۱۶

## صفحه آخر |



# وقتی گرینلند مهره شطرنج قدرت‌ها شد

ذخایر معدنی بزرگ‌ترین جزیره یخ‌زده جهان شامل نیکل، طلا و عناصر کمیاب است که پایه فناوری

و صنایع پیشرفته جهانی به آن‌ها وابستگی دارد

<div>مهشید مهدی‌زاده</div>
<div>روزنامه‌نگار</div>

اگر تصور می‌کردید گرینلند فقط یک تکه یخ بزرگ و ساکت در قطب شمال است، باید تجدید‌نظر کنید. این جزیره عظیم، با وسعتی بیش از ۲ میلیون کیلومتر مربع، در سال‌های اخیر به یکی از داغ‌ترین موضوع‌های ژئوپلیتیک جهان تبدیل شده است؛ موضوعی که حتی در شام خانواده‌ها هم بحث‌برانگیز شده، مثل آن داستان‌های هزار بار تکرار‌شده فوتبال و اقتصاد! گرینلند نه فقط بر نقشه قاره اروپا و آمریکا نشست، بلکه در قلب یک بازی بزرگی از قدرت‌ها قرار دارد؛ جایی که منافع استراتژیک، منابع طبیعی و رقابت‌های جهانی با هم گره خورده‌اند. ایالات متحده تضمین می‌کند که کنترل و نفوذ در این جزیره برای امنیت ملی و منافع اقتصادی‌اش حیاتی است، اما واقعیت ماجرا از این هم پیچیده‌تر است.

#### گرینلند در قلب نقشه جهانی

بسیاری از مواقع در سیاست، موقعیت جغرافیایی بر همه چیز مقدم است، مثل یک مهره شاه در بازی شطرنج که مرکز صفحه را اشغال می‌کند و بازی را از آنجا می‌سازد. گرینلند دقیقاً چنین وضعی دارد: در تقاطع اقیانوس اطلس، آرام و منجمد شمالی قرار گرفته، جایی که مسیرهای جدید حمل‌ونقل دریایی و هوایی با ذوب شدن یخ‌ها پدیدار می‌شوند و می‌توانند مسیرهای سنتی تجارت جهانی را به چالش بکشند.

در طول جنگ جهانی دوم، آمریکا برای جلوگیری از سقوط گرینلند به دست نیروهای دشمن، حضورش را در این جزیره تثبیت کرد. پس از جنگ، این‌ حضور به یک پایه امنیتی دائمی شمال‌گان تبدیل شد و پایگاهی مثل Pituffik که برای هشدار موشکی و نظارت فضایی اهمیت دارد، همچنان فعال است. واشنگتن می‌گوید که حضور و نفوذ در گرینلند باعث می‌شود تا مسیرهای ناوبری شمالی و دسترسی به مناطق دور دست قطب شمال را بهتر زیر نظر داشته باشد و بتواند تحرکات رقبای جهانی را قبل از رسیدن به آمریکا رصد کند. این نگاه، تفسیر آمریکا از امنیت ملی در قرن بیست‌ویکم است: نظارت زود هنگام، حضور ژئوپلیتیک و نفوذ در مناطق استراتژیک.

#### معادن و ثروت پنهان

وقتی بحث از منابع طبیعی می‌شود، گرینلند تبدیل به یک معدن اسرارآمیز می‌شود. بخش اعظم این جزیره تحت پوشش یخ است، اما بخش‌هایی که قابل دسترسی‌اند، مخزن مواد معدنی حیاتی هستند که امروز اساس بسیاری از فناوری‌های پیشرفته‌اند. بیش از دوسوم مواد معدنی شناخته‌شده «حیاتی و کمیاب» در این سرزمین یافت شده‌اند: عناصر کمیاب خاکی، گرافیت، نیکل، تنگستن، روی، طلا، مس و دیگر عناصر که در ساخت باتری‌ها، وسایل الکترونیکی، توربین‌های بادی و صنایع دفاعی نقش دارند. اگر این مواد از زیر یخ‌ها بیرون بیایند، اقتصاد آینده جهان می‌تواند تا حد زیادی به آن‌ها

#### سرزمین یخ با هویتی سبز

گرینلند، بزرگ‌ترین جزیره جهان، با وسعت ۲۰۱۶ میلیون کیلومتر مربع، در شمال اقیانوس اطلس و نزدیک اقیانوس منجمد شمالی قرار دارد. این جزیره، گرچه بخشی از پادشاهی دانمارک است، از نظر جغرافیایی به آمریکای شمالی و شمال شرقی کانادا نزدیک است. حدود ۸۰ درصد مساحت گرینلند زیر کلاهک‌های یخی وسیع پوشیده شده و تنها نوارهای ساحلی امکان زندگی انسان را فراهم می‌کنند. فرهنگ گرینلند ترکیبی منحصر به فرد از

وابسته‌شود. آمریکا به دلیل وابستگی به چین در این معادن، به دنبال ایجاد منابع جایگزین و کاهش وابستگی است. در حالی که خود آمریکا تولیدکننده نفت بزرگی است، مواد معدنی استراتژیک برایش اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند، به‌خصوص وقتی چین بخش عمده‌ای از زنجیره تأمین جهانی را در اختیار دارد. اما استخراج این منابع کار آسانی نیست: سرمای شدید قطب، یخ همه‌جاگیر، زیرساخت‌های اندک و مخالفت‌های زیست‌محیطی کار را دشوار می‌کند، به گونه‌ای که حتی پروژه‌های معدنی فعلی به کندی پیش می‌روند.

#### آمریکا، روسیه و چین

طمع برای گرینلند فقط داستان آمریکا نیست، بلکه بخشی از یک رقابت جهانی گسترده‌تر است. در حالی که واشنگتن حضور خود را در گرینلند تقویت می‌کند و آن را با نام امنیت ملی توجیه می‌کند، رقبای استراتژیک هم کمین کرده‌اند. روسیه از زمان اتحاد جماهیر شوروی حضور نظامی و دریایی قوی در شمال‌گان داشته و برای حفظ نفوذ سنتی خود در این منطقه تلاش می‌کند. چین هم با اعلام خودش به‌عنوان کشور «نزدیک به قطب شمال»، در پی گسترش مسیرهای تجاری و حتی راهبردی‌اش در شمال‌گان بوده است.

واشینگتن گاهی این رقابت را با زبانی تقریباً فیلم‌های هیجانی روایت می‌کند: از تهدیدهای فرضی نظامی چین و روسیه در نزدیکی گرینلند صحبت می‌کند تا ضرورت کنترل منطقه را برای امنیت قاره آمریکا بزرگ‌تر جلوه دهد. واقعیت

این است که حضور جدی نظامی آن‌ها در گرینلند مشاهده نشده، اما رقابت برای نفوذ سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی باعث شده تا این منطقه حساس‌تر از همیشه شود. در عین حال، اروپا هم واکنش نشان داده و می‌خواهد نقش فعال‌تری در حفظ امنیت در شمال‌گان ایفا کند، بدون اینکه احساس کند آمریکا در حال یکجانبه عمل کردن است.

#### مردم محلی چه می‌گویند؟

در میان تمام این منافع کلان، صدای واقعی مردم این جزیره گاهی نادیده گرفته می‌شود. مردمان گرینلند، که بیشتر آن‌ها اینوئیت و فرهنگ‌های بومی دارند، بارها تأکید کرده‌اند که نمی‌خواهند به «کالایی قابل خرید و فروش» تبدیل شوند. آن‌ها حق تعیین سرنوشت خود را محترم می‌شمارند و به استقلال و هویت فرهنگی خود افتخار می‌کنند.

نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که بخش قابل توجهی از مردم گرینلند مخالف واگذاری کنترل جزیره به قدرت‌های خارجی هستند و تأکید می‌کنند که همکاری‌های اقتصادی و توسعه پایدار را ترجیح می‌دهند تا اینکه بخشی از بازی قدرت‌ها شوند.

#### آینده سرد یخ‌ها و طمع‌ها

در نهایت، گرینلند دیگر فقط یک جزیره یخی نیست؛ این سرزمین به نمادی از رقابت‌های سیاسی، اقتصادی و استراتژیک جهانی تبدیل شده است. آمریکا آن را نه فقط به خاطر موقعیت جغرافیایی، بلکه به‌خاطر پتانسیل منابع و توان بالقوه تأثیر در معادلات جهانی دنبال می‌کند. چین و روسیه هم هر کدام به نوعی در گوشه‌ای از این میدان حضور دارند، ولو اینکه به صورت مستقیم درباره گرینلند اعلام ادعای مالکیت نکرده باشند.

شاید جالب‌ترین بخش این داستان این باشد که گرینلندی‌ها، به جای اینکه صرفاً موضوع بحث قدرت‌ها باشند، خودشان نقش فعال‌تری در تعیین سرنوشت و آینده سرزمین‌شان می‌خواهند. این تجربه می‌تواند الگویی باشد برای جهانی که در آن قدرت‌ها باید با احترام به حقوق بومیان و توسعه پایدار بازی‌های بزرگشان را پیش ببرند.

• یک‌شنبه ۵ بهمن ۱۴۰۴ • شماره ۵۱۴

نکته  
P O T N

### جایگاه گرینلند در دوران جنگ سرد

در نقشه‌های کلاسیک، گرینلند همیشه شبیه یک حاشیه بوده است: لکه‌ای سفید، دورافتاده، خاموش؛ جایی میان آمریکا و اروپا که بیش از آنکه «مسئله» باشد، «پس‌زمینه» است. اما تاریخ سیاست بین‌الملل بارها ثابت کرده که حاشیه‌ها، وقتی سرد باشند، ناگهان داغ می‌شوند. کتاب Exploring Greenland دقیقاً درباره همین لحظه‌های داغ است؛ لحظه‌هایی که یخ‌های قطب شمال نه مانع سیاست، بلکه بستر آن بوده‌اند.

این کتاب، برخلاف آنچه از عنوان شاعرانه‌اش برمی‌آید، نه یک سفرنامه است و نه آلبومی از مناظر یخی. این اثر مجموعه‌ای از مقالات پژوهشی است که نشان می‌دهد چگونه گرینلند در دوران جنگ سرد، از یک سرزمین دورافتاده به یکی از کلیدی‌ترین میدان‌های رقابت ژئوپلیتیک جهان بدل شد—و چرا هنوز هم چنین است.

یکی از ایده‌های محوری کتاب این است که در گرینلند جنگ سرد، علم بی‌طرف نبود. هواشناسی، یخ‌شناسی، ژئوفیزیک و حتی مردم‌شناسی، همگی در خدمت استراتژی‌های نظامی قرار گرفتند.

آمریکا برای آنکه بتواند بمب‌افکن‌هایش را زودتر از شوروی به پرواز درآورد، باید رفتار یخ‌ها را می‌شناخت. برای ساخت رادارهای هشدار زود هنگام، باید جریان‌های جوی قطب شمال را پیش‌بینی می‌کرد. و برای پنهان کردن موشک‌های هسته‌ای، لازم بود بفهمد آیا یخ «یاد می‌گیرد» یا نه. در اینجا علم دیگر ابزار کشف طبیعت نیست؛ ابزار مهار آینده است.

کتاب بخش مفصلی را به پایگاه هوایی توله (Thule Air Base) اختصاص می‌دهد؛ جایی در شمال غربی گرینلند که از دهه ۱۹۵۰ به یکی از مهم‌ترین گره‌های دفاعی آمریکا بدل شد.

توله فقط یک پایگاه نبود؛ چشم قطب شمال بود. رادارهای آن اولین جایی بودند که می‌توانستند پرتاب موشک‌های شوروی را تشخیص دهند. به بیان ساده، اگر جنگ هسته‌ای آغاز می‌شد، توله احتمالاً اولین جایی بود که «فهمیده بود».

اما توله فقط داستان فناوری نیست؛ داستان سیاست هم هست. دانمارک—مالک رسمی گرینلند—در ظاهر بی‌طرف بود، اما در عمل اجازه داد آمریکایی‌ک از حساس‌ترین پایگاه‌هایش را در خاک این سرزمین بنا کنند. کتاب نشان می‌دهد که چگونه حاکمیت گرینلند، سال‌ها پیش از آنکه موضوعی بومی باشد، موضوعی امنیتی بود.

شاید شگفت‌انگیزترین بخش کتاب، روایت پروژه‌ای باشد که بیشتر به رمان‌های علمی–تخیلی شباهت دارد: Camp Century. شهری کامل، با راهروها، خوابگاه‌ها، نیروگاه هسته‌ای و آزمایشگاه‌ها—همه زیر لایه‌های ضخیم یخ. هدف رسمی؟ پژوهش علمی. هدف واقعی؟ آزمایش امکان استقرار موشک‌های هسته‌ای زیر یخ‌های گرینلند. کتاب به‌دقت نشان می‌دهد که این پروژه چگونه نمونه کامل منطق جنگ سرد است: پنهان کاری، خوش‌بینی فناوریک، و بی‌توجهی به طبیعت و انسان بومی. یخ‌ها، برخلاف انتظار مهندسان، حرکت کردند. دیوارها ترک خوردند. و پروژه‌ای که قرار بود آینده را تضمین کند، به خاطره‌ای مدفون بدل شد—البته نه کاملاً.

یکی از ارزشمندترین جنبه‌های کتاب، توجه آن به اینوئیت‌ها (مردم بومی گرینلند) است. برای آنان، جنگ سرد نه یک تقابل ایدئولوژیک در دست، بلکه تجربه‌ای ملموس بود: جابه‌جایی اجباری، از دست رفتن زمین‌های شکار، و ورود ناگهانی جهانی که درباره‌شان تصمیم می‌گرفت، بی‌آنکه از آنان بپرسد. کتاب نشان می‌دهد که چگونه گرینلند، در دوران جنگ سرد، بیشتر «ابزار» بود تا «فاعل». اما همین تاریخ، بذر آگاهی سیاسی امروز را کاشف.

شاید مهم‌ترین ارزش این کتاب برای خواننده امروز، پلی است که میان گذشته و حال می‌زند. رقابت امروز آمریکا، چین و روسیه بر سر گرینلند—از سرمایه‌گذاری‌های معدنی تا پایگاه‌های نظامی و مسیرهای کشتیرانی—چیزی تازه نیست. این فقط پرده تازه‌ای از نامشایی قدیمی است. یخ‌ها در حال آب شدنند، اما اهمیت گرینلند در حال انجماد نیست؛ در حال افزایش است. همان رادارها، همان مسیرها، همان منطق؛ هر که قطب شمال را بفهمد، آینده را یک قدم زودتر می‌بیند.